سرمقاله

چشم اندازى به ضرورت تحوّل فقاهت از نگاه مقام معظم رهبرى

بر اساس گواه هاى استوار و دليل هاى محكم, فقاهت هماره با تحول و نوآورى درآميخته و همراه بوده است.

دامن گسترى فقه و به درآمدن آن از دايره محدود و چهارچوبى كه كتاب هايى چون: مقنع و مقنعه براى آن ترسيم كرده بودند, به ساحت و عرصه اى بس فراخ و با چشم اندازى بس گسترده و بحث هاى پرشاخ و برگ و فرع هاى گسترده و پردامنه كه در كتاب هايى بسان جواهر و مكاسب جلوه گر شده و نمود يافته گواه اين سخن است.

در هر برهه اى كه فقيهى ژرف انديش, كاونده, همه سونگر و زمان شناس, دست به ابتكار و نوآورى در شيوه استنباط زده است به ژرفا افزوده و به ميزان درخورى, در ساحت مقدس فقه, بالندگى و پويندگى آفريده است و گاه تلاش او در ساحت فقاهت, نقطه آغازى شده براى تحولى مهم در سير تكاملى فقه.

در اساس به كارگيرى تمام تلاش و توان و تكاپوى بسيار براى فهم درست احكام دين, كه معناى حقيقى اجتهاد است نمى تواند با ايستايى و جمود بر روش پيشينيان پا بفشرد و هموار باشد. نوآورى و تحول همه سويه در روش, جزو حقيقت اجتهاد است.

جلوه گرى, رخشانى و پرتوافشانى چهره هاى آفتاب گون پردرخششى همچون: ابن عقيل, شيخ طوسى, ابن ادريس, علامه حلّى, محقق حلّى, محقق كركى, محقق اردبيلى, صاحب جواهر, شيخ انصارى و… بر تارك تاريخ فقه, بدان سبب بوده كه موج آفريده اند, طرح نو در افكنده اند, سكون و ركود را برنتافته اند, پوسته عادت ها را شكافته و در روش استنباط, راه هاى نارفته را رفته اند. اين پديده بزرگ در تاريخ فقاهت دوره هاى بالنده و پوينده را رقم زده است و هر دوره اى با شاخصه ها و ويژگيهايى.

و امروز نيز اگر خيزش بزرگ پاس داشته شود, خيزش ها پديد خواهد آمد و زمينه و بستر را براى حركت هاى فقهى بزرگ, مهيا خواهد ساخت.

برپايه همين نقش آفرينى است كه تحول و تكامل فقاهت و روش استنباط, همواره جايگاهى مهم در مطالبات رهبر فرزانه انقلاب از حوزه داشته است. و معظم له كراراً بر ضرورت توجه به آن و تأثيرى كه مى تواند داشته باشد تأكيد فرموده اند.

فقاهت, يعنى شيوه استنباط, خود اين هم به پيشرفت احتياج دارد. اين كه چيز كاملى نيست, بلكه متكامل است. نمى شود ادعا كرد كه ما امروز ديگر به اوج قله فقاهت رسيده ايم و اين شيوه, ديگر بهتر از اين نخواهد شد. نه, از كجا معلوم است؟ شيخ طوسى ملّاى با آن عظمت, فقاهت داشت. فتاواى ايشان را در يك مسأله فقهى ببينيد. امروز كدام مجتهد حاضر است آن گونه بحث كند؟ آن فتاوا ساده و سطحى است. مجتهد امروز, هرگز راضى نمى شود كه آن طور كار كند و استنباط نمايد. فقاهت در دوره هاى متعدد تكامل پيدا كرده است. آذرماه /74

چرايى تحول در روش اجتهاد

نيازهاى روزافزون و عرضه شدن آنها به فقه, مسائل نوپيدا و بروز و ظهور آنها در گردونه زندگى, نظام شكل گرفته بررأس هِرَم احكام و ارزشهاى اسلامى, بايستگى دگرگونى در ساحت فقاهت را بيش از هر زمانى, در كانون توجه ها و نگاه ها و در درجه نخست اهميت قرار داده است.

امروزه با اين كه سه دهه از طلوع فجر انقلاب اسلامى مى گذرد و زمينه از هر جهت براى به حقيقت پيوستن عينى فقه مهيا بوده, هنوز راه هاى نرفته بسيار است و پرسش هاى بى پاسخ انبوه.

فقه كه كار اصلى ما است, به زمينه هاى نوظهور گسترش پيدا نكرده يا خيلى كم گسترش پيدا كرده است. امروز خيلى از مسائل وجود دارد كه فقه بايد تكليف اينها را معلوم كند, ولى معلوم نكرده است. 16 /9 /74

حال, جاى اين پرسش است كه گره كار كجاست؟ آيا فقه ناتوان است و يا فقيهان و يا فقاهت؟

از آموزه هاى اسلامى و زلال آيه ها و روايات معصومان بر مى آيد فقه در دعوى خود: داشتن برنامه زندگى از گهواره تا گور صادق است و اين ادعا به دور از گزافه است.

اما درباره توانايى فقيهان بايد گفت: از كارنامه, تلاش و تكاپو, شور و نشاط آنان به دست مى آيد فقيهان توان عرصه دارى را به تمام و كمال دارند و مى توانند شكوه بيافرينند و بى خستگى و رخوت كار را به فرجام برسانند.

پس گره كار در ناتوانى و كم كارى نيست بلكه در درست كار نكردن است و توان و نيرو را در راه ثمرده و نتيجه بخش و راه گشا, به كار نبردن است. ناتوانى در فقاهت است. اگر فقاهت, سازوار با دگرگونى هاى زمان, دگرگونى بيابد, بى گمان فقه به بسارى از پرسش ها پاسخ خواهد داد.

معمار انقلاب, با تجربه علمى و عملى كه داشت, بن بست شكنى و راه گشايى را در دگرگونى در فقاهت و اجتهاد اعلام كرد:

اجتهاد مصطلح, براى اداره جامعه كافى نيست.1

البته بن بست شكنى و بيرون آمدن از دايره اجتهاد مصطلح, خود به خود براى فقيه به دست نمى آيد.

با رويارويى با دشوارى ها, گرفتارى هاى مردم و جامعه و انديشه و تلاش و درنگ براى حل ّ آنهاست كه ناكارآمدى اجتهاد مصطلح خود را مى نماياند و نمايان شدن اين ناكارآمدى براى فقيه دستاورد بزرگى است و با آن راه برون رفت براى وى آشكار مى شود; از اين روى امام خمينى خطاب به عالمان دين و حوزه هاى دينى مى گويد:

روحانيت, تا در همه مسائل و مشكلات حضور فعال نداشته باشد, نمى تواند درك كند كه اجتهاد مصطلح براى اداره جامعه كافى نيست.2

مقام معظم رهبرى نيز بر اين باور است كه رشد و بالندگى فقه و توان مندى آن در پاسخگويى به نيازهاى حكومتى و اجتماعى, بسته به پديدآوردن دگرگونى ژرف و همه سويه در فقاهت است.

فقاهت يعنى شيوه استنباط, خود اين هم به پيشرفت نياز دارد… فقاهت در دوره هاى متعدد تكامل پيدا كرده است… چه دليلى دارد كه فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر اين شيوه بيفزايند و آن را كامل كنند.

اى بسا, خيلى از مسائل, مسائل ديگرى را در بر بگيرد و خيلى از نتايج عوض گردد و خيلى از روش ها دگرگون شود. روش ها كه عوض شد جواب هاى مسائل نيز عوض خواهد شد و فقه طور ديگرى مى شود اين از جمله كارهايى است كه بايد بشود. آذر /74

امكان تحول

رهبر انقلاب نه تنها ضرورت كار را گوشزد مى نمايد كه وقوع آن را نيز امكان پذير مى داند و انجام آن را دور از دسترس حوزه نمى داند تنها شجاعت علمى مى خواهد و فضاى تحمل پذيرى از حرف نو گشودن آفاق و گستره هاى جديد در امر فقاهت لازم است. چه دليلى دارد كه بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند اين كار را بكنند؟ حقيقتاً بعضى از بزرگان اين زمان و نزديك به زمان ما از لحاظ قوت و دقت نظر, از آن اسلاف كمتر نيستند. منتها بايد اين راه در حوزه به حركت درآيد. بايد اين گستاخى و شجاعت پيدا شود و حوزه آن را بپذيرد. 16 /9 /74

نمونه عينى

بهترين گواه عينى بر امكان تحول در فقاهت و روش استنباط و تأييد فرمايش ايشان, فقيه فرزانه استاد بى بديل معاصر حضرت آيت الله بروجردى است. به حق مى توان گفت ايشان از معدود نوآوران عرصه فقاهت است. ابتكارها و نوآورى هاى وى در شيوه استنباط در كنار بسيارى از ويژگى هاى ديگر, از وى شخصيتى ممتاز و برجسته ساخته است. نكته اى كه مقام معظم رهبرى در پيام خود به كنگره بزرگداشت آن فقيد سعيد بر آن انگشت گذاشته و آن را برجسته نمود و ضمن تأكيد بر نوآوربودن اين فقيه فرزانه در فقاهت و ديگر روش هاى علمى و تحقيقى, تازگى اين روش ها را نيز مورد توجه قرار داده و از حوزه هاى علميه و زعماى آن مى خواهد تا براى كامل كردن آنها همت بگمارند:

او در فقاهت, مبتكر شيوه اى جديد و در رجال و حديث, صاحب سبك بود و در تدريس و تربيت شاگرد و تعليم كار دسته جمعى بر زمان خود سبقت داشت… شايسته است كه حوزه هاى علميه و زعماى علمى آن به تكريم اكتفا نكرده, روش هاى علمى و تحقيقى آن بزرگوار را نيز كه همچنان از تازگى برخوردار است تعقيب و تكميل كنند و گردونه فقاهت اسلام را به پيش برند.3

ديگر صاحب نظران و انديشه وران بويژه شاگردان آن مرحوم هر كدام از زاويه اى اين قلّه برافراشته را به تفسير نشسته است.

امام خمينى روش اجتهاد آيت الله بروجردى را مى ستايد و مى گويد:

طلبه اى كه مقدمات و سطح را خوب طى كرده باشد و داراى استعداد باشد, دو يا سه ماه در دروس آيت الله بروجردى شركت كند, مجتهد مى شود وـ مى تواند همين روش را در ديگر ابواب مسائل فقهى به كار گيرد.4

اين سخن اما, بيانگر قاعده و قانون مند بودن روش اجتهادى آيت الله بروجردى و توانايى اين روش در پرورش استعدادها و كوتاه كردن زمان رسيدن به مقام والاى اجتهاد است.

روش آقاى بروجردى در اجتهاد به گونه اى است كه براى انسان آرامش خاطر مى آورد كه با به كاربردن آن حكم شرعى به درستى به دست مى آيد:

سبك استنباط آن جناب به گونه اى بود كه براى انسان از ديگر روشها, اطمينان بيش ترى ايجاد مى كردكه به حكم شارع رسيده است.5

آقاى بروجردى در روش فقاهت دگرگونى آفريد و بر روش هاى پيشين نماند و پا را فراتر گذاشت, از اين روى دوره هايى از تكامل فقاهت فرا روى فقيهان قرار گرفت.

ويژگى مهم ايشان در فقه, شيوه استنباطى بود كه به كار مى بست تا قبل از آيت الله برجردى, اجتهاد و استنباط به همان روش هاى معمول پيش مى رفت ولى ايشان تحولى در شيوه اجتهاد و استنباط به وجود آورد.6

روش اجتهادى آقاى بروجردى, راه رسيدن به مقام اجتهاد را آسان مى كند و از سردرگمى مى رهاند و پژوهشگر و محقق حوزوى را از اين كه عمر خويش را در راه دانش هاى غير ضرور در اجتهاد صرف كند نجات مى دهد:

ايشان با اين روش خود, تحولى در شيوه اجتهاد به وجود آورد و نشان داد كه اجتهاد آن قدرها صعب الوصول نيست, آن طور كه تورم علم اصول و آميخته شدن آن با مسائل كلامى و فلسفى, چنين وانمود كرده بود.7

استاد شهيد مرتضى مطهرى نيز اين برجستگى استاد را ستوده و به برخى ويژگى هاى روشى استادش نيز اشاره نموده است كه شايسته است از نگاه شخصيتى دقيق و تيزبين كه هماره دغدغه دگرگونى آفرينى در فقه و فقاهت داشته به اين قله برافراشته چشم بدوزيم و آن را به تماشا بنشينيم.

ييكى از مزاياى برجسته معظم له, روش فقهى ايشان بود كه شايسته است پيروى شود و فراموش نگردد. اين بنده در مدت 8 سال آخر اقامتم در قم كه مصادف بود با اوائل ورود معظم له به آن شهر, از درس هاى ايشان بهره مند مى شدم, و چون به روش فقاهت ايشان ايمان دارم, معتقدم كه بايد تعقيب و تكميل شود.

آنگاه پس از مقايسه روش فقهى ايشان با روش فقهى متأخرين موارد ذيل را به عنوان ويژگى هاى روش فقهى ايشان اينگونه برمى شمارد.

اولاً, همان طورى كه اشاره كردم, به تاريخ فقه آشنا بود و سبك فكرهاى مختلف قدما و متأخرين را مى شناخت و بعضى را تأييد و نسبت به بعضى انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه مى دانست.

ثانياً, بر حديث و رجال حديث تسلّط كامل داشت; طبقات روات و محدّثين را كاملاً مى شناخت و خود يك طبقه بندى مخصوصى كرده بود كه بى سابقه بود. با يك نگاه به سند حديث اگر خللى در سند آن حديث وجود داشت درك مى كرد.

ثالثاً, بر فقه ساير فرق مسلمين و روش و مسلك آنها تا اندازه اى محيط بود. كتب حديث و رجال حديث را مى شناخت.

معرفت رجال حديث شيعه و سنّى از يك طرف و اطلاع بر فتاوى و فقه ساير فرق اسلامى از طرف ديگر موجب مى شد كه گاه اتفاق مى افتاد حديثى طرح مى شد و ابتدا يك معنى و مفهوم از آن به نظر مى رسيد; ولى بعد معظم له تشريح مى كرد كه اين شخصى كه اين سؤال را از امام كرده اهل فلان شهر يا فلان منطقه بوده و در آن جا مردم تابع فتواى فلان فقيه از فقهاى عامّه بوده اند و فتواى آن فقيه اين بوده است و چون آن شخص در آن محيط بوده و آن فتوا در آن محيط شايع بوده پس ذهن وى مسبوق به چنان سابقه اى بوده. پس مقصود وى از سؤال اين بوده كه سؤال كرده و جواب شنيده. وقتى معظم له اين جهات را تشريح مى كرد و به اصطلاح روحيه راوى را تحليل مى كرد مى ديديم كه معنى و مفهوم سؤال و جواب عوض مى شود و شكل ديگر به خود مى گيرد.

و يا كلمه اى در حديث بود كه در عرف عام امروز, يك معناى معين داشت ولى با اظهارات معظم له معلوم مى شد كه اين كلمه در محيط خاصّى كه در آن وقت محل پرورش سؤال كننده حديث بوده معناى ديگرى داشته.

با همه تبحّرى كه در اصول فقه داشت كم تر مسائل فقهى را بر مسائل شكلى اصولى مبتنى مى كرد و هرگز گرد مسائل فرضى نمى رفت. گاه به طعنه مى گفت: آقايان طلاب منتظرند كه يك (اصل) را گير بياورند و دست آويز قرار دهند و به بحث و جدل بپردازند.

با قرآن و تفاسير آشنايى كامل داشت. قرآن را هرچند به تمامه حافظ نبود, امّا نيمه حفظ داشت. تاريخ اسلامى را ديده و خوانده و آشنا بود. در نتيجه همه اينها جوّ و محيطى را كه آيات قرآن در آن نازل شده و همچنين جوّ و محيطى را كه اخبار و احاديث در آن صدور يافته و محيطهايى كه فقه در آن جاها تدريجاً رشد كرده بوده و پرورش يافته, كاملاً مى شناخت و بديهى است كه اين جهات به وى روشن بينى خاصّى داده بود.

سبك و سليقه معظم له در فكر و سليقه حوزه علميه قم زياد اثر كرد. تا حدّ زيادى روشها را عوض كرد و اميدواريم هرچه بيش تر سبك و روش ايشان پيروى شود و تعقيب و بلكه تكميل گردد.

سوگمندانه, با همه اين برجستگيها كه اين روش فقاهتى از آن برخوردار است و با همه كارآمدى آن و اين همه تأكيد عالمان و صاحب نظران, اين روش آن گونه كه بايسته و شايسته است مورد توجه عالمان و فاضلان و علماى حوزه قرار نگرفت.

راهكارها

حال كه بالندگى و رشد فقه و كاميابى آن در پاسخ گويى به نيازهاى زمان در گرو دگرگونى و نوآورى در روش اجتهاد و استنباط است بايسته است مقوله روش شناسى استنباط در درجه نخست اهميت قرار گيرد پيشنهاد مى شود:

الف ـ در نظام آموزشى, واحد درسى بدان اختصاص يابد و در كنار ديگر درس هاى عالى حوزوى جايگاه ويژه بيابد و كرسى هاى تدريس به خود اختصاص دهد.

ب ـ در نظام پژوهشى از پايگاه ارجمندى برخوردار گردد سهمى از پژوهش بدان اختصاص يابد, سبك هاى گوناگون شناخته شود نوآورى عرصه فقاهت, به همراه تمايزات و ارزيابى هاى لازم صورت پذيرد و بخشى از مقالات و مكتوبات را ويژه خود سازد.

ج ـ نشست هاى علمى ويژه آن گردد و عرصه تبادل انديشه و تضارب آراء فراهم شود تا راه براى رسيدن به يك روش اجتهادى كارآمد و استوار گرديده بر ترازها و معيارهاى علمى هموار گردد و از اين رهگذر تغيير و تحول ژرف و همه سو به در خور فقه و پژوهش هاى فقهى پديد آيد. به اميد آن روز

محمدحسن نجفى راد

1. صحيفه نور ج21 /98.

2. همان /100.

3. چشم و چراغ مرجعيت / سرى كتاب هاى مجله حوزه.

4. همان /132.

5. همان, آيت شيخ لطف الله صافى /125.

6. همان, آيت شيخ محمدفاضل لنكرانى (ره) /151.

7. همان, آيت شيخ على پناه اشتهاردى /197.